



The Dabuyid Spahbeds in Tang Texts: The Position of Tabarestan in the Political-Military Strategy of the Tang Empire in the Eighth Century AD

Hamidreza Pashazanous¹

Assistant Professor, Department of History and Iranology, University of Isfahan

Received: January, 25, 2021; Accepted: June, 8, 2021

(pp. 1-22)

Abstract

With the death of Yazdgerd III and the Arab domination of a large part of Sassanid Iran, the local dynasties of Tabarestan turned there into a base of Iranian resistance against the Arabs in order to preserve their culture and identity. One of the most famous of these dynasties was the Dabuyids, which strongly resisted the Arabs at the time of the Umayyads and the Abbasids and even managed to expand their borders from the east to Neishabour. When the Spahbeds were resisting against the Arabs and the Turks, the Tang Empire was able to defeat the Turks and reach the vicinity of the borders of Greater Khorasan. The presence of Tang troops near the territorial borders of Al-Dabuyih and the need of the two to avert the threat of the Arabs paved the way for political contact between them. Details of these relationships are reflected in the Chinese texts. Since no independent and comprehensive research has been provided on the details of this information, the present article intends to first describe the situation of Tabarestan in the Dabuyid period, then analyze the reasons for their efforts to gain the support of the Tang emperors. The researcher believes that on the one hand, the first ambassador of Tabarestan was sent to the Tang court during the time of Farrukhan the Great, On the other hand, the policy of the Tang's court was not only to support the descendants of Yazdgerd III in Tokharistan, but also to reduce the threat of the Arabs, who were hindering its ambitions in Central Asia, by submitting Tabarestan to Anxi Grand Protectorate.

Keywords: Tabarestan, Al-Dabuyih, Arabs, Tang, China.

¹Email of Author: h.pasha@ltr.ui.ac.ir

اسپهبدان آل دابویه در متون تانگ: جایگاه طبرستان در استراتژی سیاسی-نظامی امپراتوری تانگ در قرن هشتم میلادی

حمیدرضا پاشازانوس^۱

استادیار گروه تاریخ و ایرانشناسی دانشگاه اصفهان

(از ص ۱ تا ص ۲۲)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۰۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۱۸

علمی-پژوهشی

چکیده

با مرگ یزدگرد سوم و تسلط اعراب بر بخش بزرگی از ایران ساسانی، سلسله‌های محلی طبرستان که برخی نژاد از ساسانیان داشتند، برای حفظ فرهنگ و هویت خویش طبرستان را به پایگاه مقاومت ایرانیان در برابر اعراب تبدیل کردند. از جمله معروف‌ترین این سلسله‌ها آل دابویه بود که در عصر امویان و عباسیان به شدت در مقابل اعراب پایداری کردند و حتی توانستند مرزهای خویش را از شرق تا نیشابور توسعه دهند. همزمان با ایستادگی اسپهبدان در برابر اعراب و ترکان، امپراتوری تانگ توانست ترکان را مغلوب کرده و به مجاورت مرزهای خراسان بزرگ برسد. حضور سپاهیان تانگ در نزدیکی مرزهای سرزمینی آل دابویه و نیاز این دو برای دفع خطر اعراب زمینه را برای تماس سیاسی بین آنها مساعد ساخت. جزئیات این مناسبات در متون چینی دوره تانگ بازتاب یافته است. از آنجاکه تاکنون پژوهشی مستقل و جامع در مورد جزئیات این اطلاعات ارائه نشده است، مقاله حاضر بر آن است تا نخست چگونگی اوضاع طبرستان در دوره آل دابویه را شرح داده، سپس دلیل تلاش این خاندان برای جلب حمایت امپراتوران تانگ را مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهد. فرضیه محقق آن است که از یک سو، نخستین سفیر طبرستان در زمان فرخان بزرگ هنگامی که طبرستان زیر آماج حملات اعراب و ترکان قرار داشت، به دربار تانگ فرستاده شد. از سوی دیگر، سیاست دربار تانگ این بود تا علاوه بر حمایت از بازماندگان یزدگرد سوم در تخارستان، با حمایت از شاهان محلی مانند حاکمان طبرستان خطر اعراب را که مانع بلندپروازی‌هایش در آسیای مرکزی بودند، دفع سازد.

واژه‌های کلیدی: طبرستان، آل دابویه، اعراب، تانگ، چین.

۱. مقدمه

بعد از مرگ یزدگرد تقریباً همه ایران به زیر سلطه اعراب درآمد اما مطابق روایت‌های نخستین متون اسلامی فتح ایران روندی تدریجی داشت و با مقاومت شدید ایرانیان مواجه شد. به گفته طبری تنها در نبرد نهاوند بیش از صد و بیست هزار نفر از ایرانیان کشته شدند و در ری «چندان از آنها (پارسیان) کشته شد که کشتگان را با نی شمار کردند (اندازه گرفتند) و غنیمتی که خدا در ری نصیب مسلمانان کرد همانند غنایم مداین بود.»^(۱) اگرچه مقاومت ایرانیان در بسیاری نقاط به شکست انجامید، با این حال در برخی نقاط حاکمان محلی توانستند مدت‌ها ایستادگی کنند. پیشروی اعراب در ایران با توسعه مرزهای امپراتوری تانگ در آسیای مرکزی همزمان شد. به تدریج با توسعه سرزمین‌های تحت‌الحمایه تانگ در آسیای مرکزی که تحت نظر «آن‌شی دوخوفو»^(۲) اداره می‌شدند، متون چینی علاوه بر تخارستان که پیروز و نرسه در آنجا حکومت تشکیل دادند، به اسپهبدان طبرستان که سعی در جلب حمایت دربار تانگ داشتند، نیز اشاره کرده‌اند در واقع، حاکمان محلی طبرستان حیاتشان چنان مورد تهدید قرار گرفته بود که در سال‌های پس از مرگ یزدگرد تا اواسط قرن هشتم میلادی از سلسله تانگ درخواست کمک می‌کردند، واقعیتی که در متون چینی بازتاب یافته است.

جزئیات اطلاعات مربوط به ایران، خراسان بزرگ و نواحی ایرانی‌نشین همجوار آن در متون چینی، ضرورت بررسی آنها را دوچندان ساخته است، به‌ویژه که این داده‌ها تاکنون منتشر نشده‌اند. مهمترین این متون عبارتند از *جیوتانگ‌شو* (舊唐書) (Jiu Tangshu) (۳)، *شین‌تانگ‌شو* (新唐書) (Xin tangshu) و *دانشنامه زه فو یوان گوئی* (Cefu) (۴)، *یوانگویی* (冊府元龜) (yuangui) (۵). اساس مقاله حاضر بر اطلاعات *شین‌تانگ‌شو* و *زه فو یوان گوئی* قرار گرفته است. به‌ویژه که توصیف وقایع سال‌های آخرین ساسانیان در *جیوتانگ‌شو* یا *تاریخ قدیم تانگ* خطاهایی دارد (Compareti, 2009) و این کتاب اطلاعات اندکی از طبرستان و روابط شاهان آن با چین ارائه می‌دهد. برای مثال بخشی که به پیروز (Beilusi (卑路斯)) مربوط است کاملاً با آنچه در *شین‌تانگ‌شو* یا *تاریخ جدید تانگ* آمده است تفاوت دارد. مطابق *تاریخ قدیم تانگ*، پیروز توسط شاهزاده ترک تخارستان اسیر شد (Liu Xu, 1975: 5311-5313) در حالی که *تاریخ جدید تانگ* به درستی می‌گوید که نرسه توسط شاهزاده ترک تخارستان اسیر شد (Ou Yangxiu, 1975: 6258-6260). با توجه به این که *تاریخ قدیم تانگ* در طول سلسله سونگ اصلاح و بازبینی و با عنوان

تاریخ جدید تانگ منتشر شده است، به نظر می‌رسد که شرح آخرین ساسانیان در تاریخ جدید تانگ قابل‌اعتمادتر است زیرا این کتاب در زمان صلح و زمانی که نویسندگان به دیگر منابع مرتبط دسترسی داشته‌اند، نوشته شده است (Sivin, 1968: 88; Wilkinson, 2000: 820).

متون تانگ از کشور «توسیدان»^(۶) و فرمانروایانش گزارش می‌دهند که در سال‌های استقلالشان با دربار تانگ ارتباط سیاسی داشته‌اند. کیفیت این مناسبات و دلایل آن موضوع نوشتار حاضر است. از آنجاکه تحقیقات مربوط به تعامل بین اعراب و ایرانیان در دو قرن نخست اسلامی با تأکید بر منابع اسلامی، پهلوی و رومی نوشته شده است،^(۷) حضور امپراتوری تانگ در نزدیکی مرزهای تمدنی ایران که منجر به تأثیرگذاری بر برخی حکومت‌های محلی شده بود، مورد توجه قرار نگرفته است. در واقع، حکومت‌های محلی غرب آسیای مرکزی و امپراتوری تانگ دلایل خطر اعراب برای آنها بود. مقاله حاضر سعی دارد تا با داشتن که مهمترین این دلایل خطر اعراب برای آنها بود. مقاله حاضر سعی دارد تا با مطالعه، توصیف و تحلیل منابع چینی و ایرانی، نحوه تعامل اسپهبدان طبرستان با اعراب را شرح داده و از دیگر سو، چرایی شکل‌گیری ارتباط آنها با دربار تانگ را مورد بررسی قرار دهد. نویسنده بر این باور است که حضور سپاهیان تانگ در آسیای مرکزی موجب شد تا حکومت‌های محلی غرب آسیای مرکزی و طبرستان سعی در جلب حمایت دربار تانگ برآیند. اگرچه این ارتباطات در نهایت منجر به حمایت عملی از این حکومت‌ها نشد و دربار تانگ تنها سعی در حفظ قلمرو خود در غرب حوزه تاریخ داشت.

۲. آل دابویه و حملات اعراب به طبرستان

آل دابویه، سلسله‌ای در شمال ایران بود که پس از انقراض ساسانیان و در حدود ۱۴۲-۴۰ ه.ق/۶۶۰-۷۵۹ م. در گیلان، دیلمان و طبرستان با استقلال حکمرانی کردند. این سلسله منسوب است به دابویه پسر گیل گاوباره که نژاد از خاندان ساسانی داشته و نسب خویش را به پیروز (۴۸۳-۴۵۹ م.) رسانده بودند (ابن‌اسفندیار، ۱۳۲۰: ۱۷۲). گیل گاوباره معروف به گیلان فرشوادگرشاه^(۸) که بر گیلان و دیلمان فرمانروا بود در سال ۲۲ هجری که مصادف است با یازدهمین سال سلطنت یزدگرد سوم ساسانی (۶۵۱-۶۳۲ م.)، به طبرستان لشکر می‌کشد و ابتدا رویان و سپس تا حد گرگان را فتح می‌کند (Madelung, 1993: 541-544). دابویه (۶۷۶-۶۶۰ م.) پس از گیل گاوباره، پسرش دابویه به عنوان جانشین وی در گیلان تا سال ۵۶ ه.ق به سلطنت پرداخت. در دوران حکومت وی کسی

متعرض طبرستان نشد، زیرا سال‌های حکومت او همزمان، با درگیری خلیفه چهارم و معاویه بود، چندین سال تمام تمرکز حکومت را به حوادث عراق و شام مشغول شده بود و حکومت اسلامی فرصتی برای ادامه فتوحات در مناطق شهری را نداشت. اما با شروع پادشاهی فرخان بزرگ (۷۲۸-۷۱۱ م.)، وی به طبرستان رفته تا حملات ترکان را دفع کند. فرخان با موفقیت از طبرستان در برابر ترکان در شرق دفاع کرد. وی به عنوان آبادگر شهرها، شهرسازی را بنا کرد و بارگاه خود را بدانجا منتقل ساخت. ابن‌اسفندیار می‌نویسد:

فی الجمله بعد باو چون اهل طبرستان گروه گروه شدند دابویه را وفات رسید، ازو پسری ماند ملقب به ذوالمنقب فرخان بزرگ که لشکر به طبرستان آورد و تا حد نیشابور بگرفت، جمله سر بر خط عبودیت او نهادند و شهرها بنیاد نهاد چنانکه پیش از این بذکر ساری رفت و طبرستان چنان معمور کرد که به ایام گذشته نشان ندادند و چند نوبت به عهد او ترکان خواستند به طبرستان آیند، نگذاشت که از بیابان نظر بر ولایت افکنند، تا ترکان را طمع منقطع شد (ابن‌اسفندیار، ۱۳۲۰: ۱۷۵).

در دوران پادشاهی فرخان اعراب چندین بار آهنگ طبرستان کردند اما پیوسته شکست می‌یافتند. از آنجاکه سال‌های اول خلافت معاویه و جانشینانش، امویان درگیر مسئله مشروعیت سلطنتشان بودند، مشکل حادی برای اسپهبدان پیش نیامد و آنها به خصوص فرخان بزرگ به بسط قلمروشان مشغول بودند. به خاطر جغرافیای خاص طبرستان و ناآشنایی اعراب با آن مناطق، سرداران عرب نتوانستند کاری پیش ببرند. برای نمونه، مصقله بن الهبیز به معاویه قول داد تا با چهار هزار تن طبرستان را برای وی فتح نماید. این نخستین یورش این سردار بود که شکستی تلخ را برای او و همراهانش به بار آورد. به گفته بلاذری «مصقله و همراهانش به درون بلاد کشیده شدند و چون به تنگه‌ها رسیدند دشمنان راه بر ایشان گرفته از فراز کوهستان تخته سنگ‌ها بر سرشان بیفکندند چنان‌که آن سپاه همگی هلاک شدند و مصقله نیز کشته شد» (بلاذری، ۱۳۹۸: ۳۷۷). کمی بعد یزید بن مهلب به طبرستان یورش آورد. این یورش هنگامی صورت گرفت که سلسله آل دابویه در اوج اقتدار خویش بود. برخی محققان لشکرکشی یزید بن مهلب به سال ۹۸ ه.ق را نخستین اردوی جنگی بر ضد اسپهبد طبرستان و این لشکرکشی را متمایز از اردوهای قبلی به منظور فتح قطعی طبرستان می‌دانند (اشپولر، ۱۳۷۷: ۵۴-۵۳). یزید بن مهلب از روی ناتوانی و کینه‌توزی تصمیم به فتح طبرستان گرفت (طبری، ۱۳۷۵: ۳۹۳۵-۳۹۳۷). مقاومت اسپهبدان طبرستان همزمان شد با قیام

ابومسلم خراسانی که منجر به سقوط خلافت اموی شد. سقوط خلافت اموی و ضعف آغازین عباسیان از عوامل رشد قدرت اسپهبدان بود. تا زمانی که بین اسپهبدان طبرستان اتحاد وجود داشت، حملات اعراب به طبرستان نتیجه‌ای برایشان نداشت. پس از حمله مصقله بن الهبیره و یزید بن مهلب به طبرستان اعراب دریافتند که کلید فتح طبرستان، گرگان است. در حقیقت، گرگان بهترین مسیر برای لشکرکشی به داخل طبرستان بود.

پس از حل مشکلات داخلی و بسط قدرت عباسیان در سراسر سرزمین‌های خلافت اسلامی، آنها به فکر فتح گرگان و طبرستان افتادند. ماهیت حملات عباسیان به طبرستان با یورش‌های امویان متفاوت بود. امویان هم به دلیل عدم آشنایی با جغرافیای طبرستان و هم نداشتن بازیگر مهم سیاسی در آن منطقه نتوانستند آنجا را فتح کنند. اما عباسیان با استفاده از تجربیات حملات گذشته، آشنایی با جغرافیای این ناحیه و استفاده از خدعه و نیرنگ توانستند مناطق شمالی را فتح کنند. همچنین در این دوره دیگر از قدرت اسپهبدان خبری نبود، اختلافات و بی‌تجربگی اسپهبد خورشید (۱۲۳-۱۴۳ه.ق./۷۴۰-۷۶۰م.) باعث شد تا نفوذ عباسیان در جلگه طبرستان با سقوط آل دابویه شدت گیرد. پس از فرخان بزرگ، پسرش دادمهر بر تخت شاهی طبرستان نشست (ابن‌اسفندیار، ۱۳۲۰: ۱۸۴). پس از دادمهر نیز، فرخان دوم پس از برادرش دادمهر، به این علت که خورشید، ولیعهد برادرش، شش سال داشت به مدت هشت سال نیابت و قیومیت او را برعهده گرفت (همان: ۱۸۸). اوایل سلطنت اسپهبد خورشید مصادف با سقوط امویان به دست عباسیان به فرماندهی ابومسلم خراسانی در سال ۱۳۲ ه.ق است. پس از کشته شدن ابومسلم بدست منصور دوانیقی از سوی پیروان و طرفداران ابومسلم قیام‌هایی بر ضد عباسیان صورت گرفت. یکی از مهمترین این شورش‌ها قیام سنباد بود. ابومسلم پیش از مرگ خویش به ری رفت و خزانه خود را به سنباد زرتشتی سپرد و از او خواست که پس از مرگش (ابومسلم) خزانه را به منصور بازگرداند. پس از آنکه ابومسلم توسط منصور به قتل رسید، سنباد از بازگرداندن خزانه خودداری کرد و بخشی از آن را نزد خورشید حاکم مازندران و طبرستان سپرد. خلیفه سپاهی را به جنگ سنباد فرستاد و ضمن شکست او، سپاهی را به فرماندهی پسرش مهدی به سوی خورشید روانه نمود که خزانه ابومسلم را بازپس گیرد. در جنگ سنباد و سپاه خلیفه، سنباد شکست خورد و طبری گوید که «پس از آن سنباد مابین طبرستان و قومس کشته شد، لونان طبری او

را کشت» (طبری، ۱۳۷۵: ۴۷۱۵/۱۱). وقتی مهدی خزانه را از خورشید طلب نمود، خورشید منکر خزانه شد و هدایایی که مخصوص مازندران بود همراه با سر سنباد برای ابوجعفر فرستاد. اما منصور به دو دلیل کینه خورشید را به دل گرفت. نخست به دلیل یاری و حمایت از سنباد و دوم به واسطه ثروت طبرستان، طوری که اسپهبد خورشید حتی با بازگرداندن اموال سنباد به نزد خلیفه، باز هم از طمع و کینه منصور در امان نبود. ابن اسفندیار در تاریخ طبرستان می نویسد:

خلیفه منصور چون خراج طبرستان را بدید طمع در ولایت کرد و به وقت آنکه رسول باز می گشت مشافهه فرمود که اصفهبد را بگوید برای دفع عبدالجبار حشم ما را مدد کند و به پسر خویش مهدی که به ری نشسته بود نبشت که پیش اصفهبد فرستد و بگوید که امسال قحط و تنگی است و لشکر ما اگر بیک طریق گذرند علوفه وفا نکند بعضی را به راه طبرستان خواهیم فرستاد تا اصفهبد غمخواری نزل ایشان فرماید (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ۱۹۳).

اسپهبد با این درخواست منصور موافقت کرد و کمی بعد به فرمان خلیفه لشکریانش به ناگهان به داخل طبرستان یورش آوردند. درحالی که اسپهبد خورشید فریب خورده و با حال آشفته به داخل مناطق کوهستانی و سپس از آنجا به دیلمان فرار می کرد، سپاهیان خلیفه شهر آمل را فتح و طی سال های ۷۵۹-۷۶۰ طبرستان و رویان را تسخیر کردند. در این اثنا، آنها زن و فرزند اسپهبد را اسیر و به نزد خلیفه فرستادند، بعد از این حادثه اسپهبد خودکشی کرد و خاندان آل دابویه از شاهی کنار رفتند (آملی، ۱۳۴۸: ۵۹).

۳. اسپهبدان طبرستان و دربار تانگ در متون چینی

۳-۱. توسعه طلبی امپراتوری تانگ در آسیای مرکزی

بررسی تطبیقی گزارش های مورخان اسلامی با متون دوره تانگ نشان می دهد که سیر تحولات وقایع آسیای مرکزی از حدود مرگ یزدگرد در ۶۵۱ م. تا ارسال سفیر فرخان به دربار تانگ در ۷۱۸ م. را می توان به دو دوره تقسیم کرد. دوره نخست شامل حوادث نخستین فتوحات مسلمانان در خراسان از فتح بلخ در ۳۲ ه.ق/ ۶۵۴ م. توسط احنف بن قیس (طبری: ۲۱۶۹/۵؛ بلاذری، ۱۳۹۸: ۴۴۷-۴۴۹). تا پایان حکومت معاویه بن ابوسفیان (۴۱-۶۰ ه.ق/ ۶۶۱-۶۸۰ م.) می شود. طی درگیری های داخلی خلافت اسلامی که از زمان

عثمان روی داد تا سال ۴۱ ه. ق خراسان نیز پر آشوب بود. مطابق تاریخ جدید تانگ و زه فو یوان گوئی، درست در طی این دوره به دنبال مشکلات داخلی خلافت و ضعف اعراب در این منطقه، پیروز در تخارستان پناه می‌گیرد (Ou Yangxiu, 1975: 6258). پس از دو بار درخواست از امپراتور تانگ، وی موفق می‌شود در بین سال‌های ۶۶۱-۶۶۴ م. حکومتی را در تخارستان تاسیس کند. نویسنده شین تانگ شو می‌نویسد:

龍朔初，又訴為大食所侵，是時天子方遣使者到西域分置州縣，以疾陵城為波斯都督府，即拜卑路斯為都督。俄為大食所滅，雖不能國，咸亨中猶入朝，授右武衛將軍，死。

«پیروز در سال اول لون شو (龍朔) (Lóng shuò) (۶۶۱-۶۶۴ م.) بار دیگر سفیران خود را فرستاد و اظهار کرد که عرب‌ها به سرزمین او تجاوز کردند. اتفاقاً در آن زمان، امپراتور چین می‌خواست برای برقراری دستگاه‌های اداری و سیاسی نمایندگان خود را به سرزمین غربی بفرستد، لذا شهر جی‌لین را به عنوان دودو (都督府 = dūdūfǔ)^(۹) پارس تعیین کرد و پیروز را دودو (都督) آنجا گماشت. چیزی نگذشت، کشورش به وسیله اعراب اشغال گردید. پیروز که حکومت خود را از دست داده بود، در اواسط سال‌های شی‌ان‌هن (咸亨) (xián hēng) (۶۷۴-۶۷۰ م.) به دربار تانگ آمد و امپراتور به او لقب فرمانده جناح راست محافظ امپراتوری تفویض کرد. کمی بعد درگذشت» (Ou Yangxiu, 1975: 6258-6260).

گفته نویسنده شین تانگ شو با پیشروی سپاهیان تانگ در آسیای مرکزی هم‌خوانی دارد. لشکریان تانگ پس از فتح قلمرو ترکان غربی در ۶۵۷ م.، برای حفظ مرزهای غربی خود «اداره قیمومت آن‌شی» (安西都護府) (Ānxīdūhùfǔ) را به وجود آورد تا بتوانند مرزهای غربی امپراتوری را حفظ کند (Twitchett, 1979: 203-205). درست در همین زمان، متون چینی از شهرها و حکومت‌های محلی از جمله طبرستان نام می‌برند که درخواست کمک داشتند و برخی از آنها تحت‌الحمایه دربار تانگ درآمدند. در سال ۶۵۹ م. سغد، فرغانه، تاشکند، بخارا، سمرقند، بلخ، هرات، کشمیر، تخارستان، کابل و قسمتی از شرق دریای خزر تسلیم دربار تانگ شدند (Ou Yangxiu, 1975: j. 221-6259). شین تانگ شو در مورد خوارزم می‌نویسد که به دربار تانگ سفیر ارسال می‌کرد برای مثال:

火辭彌，與波斯接。貞觀十八年，與摩羅游使者偕朝。

خوزیمی با پارس مرز مشترک دارد. در هیجدهمین سال دوره جن گوان (۶۴۵م.) [خوزیمی] (۱۰) سفیران خود را همراه سفیران کشور مولو (مرو) به دربار فرستاد (Ou Yangxiu, 1975: j. 221-6259-6260).

با این حال، متون اسلامی تنها از درخواست کمک یزدگرد سوم از دربار تانگ و اعلام ناتوانی امپراتور در کمک به وی گزارش دادند و سخنی از تحت‌الحمایگی حکومت‌های محلی نزنده‌اند. مطابق تاریخ جدید تانگ و زه فو یوان گوئی، حکومت پیروز که در متون بوسی (波斯) نامیده می‌شود و در جی لین (疾陵城, Jiling) در ۶۶۳-۶۶۱م. تشکیل شد تا ۶۷۴م. دوام یافت (Harmatta, 1971: 140-141). وی که نتوانست در مقابل هجوم اعراب مقاومت کند، در ۵۳-۵۴ه.ق/۶۷۳-۶۷۴م. به چین بازگشت (Ou Yangxiu, 1975: 6258-6260). این اتفاق بر این دلالت دارد که اعراب او را شکست دادند (Chavannes, 1903: 257). کمی بعد وی دوباره به غرب آسیای مرکزی رفت و در ۱۷ ژوئن ۶۷۵م. برای آخرین بار به چین بازگشت. گائو زونگ (高宗, Gao Zong (Gāo Zōng)) (۶۸۳-۶۵۰ م.) که به پیروز لقب افتخاری «ژنرال پرهیبت گاردهای چپ» (zuǒ wēi wèi 左威卫将军) داده بود او را به گرمی پذیرفت (Ou Yangxiu, 1975: 6258-6260).

در سال ۵۴ هجری معاویه، عبیدالله بن زیاد را والی خراسان کرد (طبری، ۱۳۷۵: ۲۸۵۹/۷-۲۸۶۰) ظاهراً طی این سال‌ها حکومت تخارستان مستقل بود زیرا که مورخان اسلامی از جمله طبری در حوادث سال‌های ۴۶ تا ۵۰ اشاره‌ای به خراسان ندارند (همان: ۲۷۹۲-۲۷۹۸). پس از عبیدالله بن زیاد، سلم بن زیاد واپسین والی خراسان در زمان یزید بود که بسیار در خراسان محبوب بود (طبری، ۱۳۷۵: ۳۰۸۷/۷-۳۰۸۸). سال مرگ پیروز و روی کار آمدن نرسه تقریباً با اواخر حکومت معاویه هم‌زمان است. پیروز در سال ۵۸-۵۹ه.ق/۶۷۹-۶۷۸م. درگذشت و پسرش نرسه جانشین او شد (Chavannes, 1903: 258). درست در همین زمان یعنی در ۵۹-۵۸ه.ق/۶۷۹-۶۷۸م. متون چینی از تلاش نرسه برای پس‌گرفتن حکومت پدرش گزارش می‌دهند. پایان پیروز و آغاز فعالیت‌های نرسه در تخارستان دوره دوم تحولات سیاسی آسیای مرکزی است. برطبق متون چینی، دربار تانگ فرمانده چینی به نام پی‌شین جیان (裴行俭 Péi Xíng Jiǎn) را مامور کرد تا نرسه (涅涅师, Nie-nie-che = Narseh) را یاری دهد. این فرمانده نرسه را در تخارستان

1Zhengguang (正光) 520-525.

2(Mó luó (摩羅)).

به تخت نشاند. درحالی که پس از مرگ یزید مردم خراسان قیام کردند، در این سال‌ها تخارستان اهمیت بسیار داشت و مطیع امویان بود (بلاذری، ۱۳۹۸: ۴۵۹). برای مثال امیه بن عبدالله والی خراسان به بکیر گفت یک ولایت را برای خود برگزیند و او تخارستان را برگزید. این انتخاب مورد مخالفت برخی اطرافیان امیه قرار گرفت زیرا می‌پنداشتند داشتن تخارستان امکان خلع امیه را ممکن می‌کند (طبری، ۱۳۷۵: ۳۵۱۷/۸-۳۵۱۸). هنگام توطئه بکیر علیه امیه، بکیر از امکان فرار امیه به چین می‌ترسد که شاید اشاره به نقش چین در حمایت از نرسه در آسیای مرکزی داشته باشد (همان: ۳۶۵۲). درحالی که پیشین‌جیان با شکست خان ترک و رفع تهدید در مرزهای غربی تانگ، به هدف خود دست یافته بود، دیگر نیازی به پیشروی به سمت ایران‌شهر حس نکرد و شاهزاده ایرانی را در تخارستان تنها گذاشت.

نرسه که در تخارستان تنها مانده بود، بیست سال علیه اعراب جنگید تا اینکه سپاه و منابع مالی‌ش تضعیف گشت. این بیست سال می‌بایست از حدود ۷۰۸/۹ ق.م. شروع شده و تا ۷۰۸/۹ ق.م. هنگام بازگشت نرسه به دربار چین (Chavannes, 1903: 258)، ادامه پیدا کرده باشد. در ابتدای این سال‌ها تا ۷۷۷ ق.م. تخارستان همان‌طور که گفته شد تقریباً مطیع امویان بود تا اینکه امیه بن عبدالله در سال ۷۷۷ ق.م. کنترل بلخ را به خاطر حملات دشمنان از دست داد و به مرو گریخت (طبری، ۱۳۷۵: ۳۶۵۹/۸-۳۶۶۰). سپس در سال ۷۸ هجری، عبدالملک بن مروان، امیه را عزل کرد و خراسان و سیستان را نیز به حجاج بن یوسف داد. در زمان حجاج دو واقعه مهم رخ داد که برای بحث حاضر جالب توجه است. پس از مرگ مهلب در زاغول مرو رود (بلاذری، ۱۳۹۸: ۴۵۹). ۸۲ ه. ق. ۷۰۲ م.، پسرش یزید بن مهلب والی خراسان شد (طبری: ۳۶۶۱-۳۶۶۲). کمی بعد، حجاج او را زندانی نمود، وی اما از زندان گریخت و در فلسطین به حضور سلیمان بن عبدالملک رفت و مورد عفو خلیفه اموی ولید بن عبدالملک قرار گرفت (بلاذری، ۱۳۹۸: ۴۶۱). هنگامی که حجاج در سال ۷۹۵ ه. ق. ۷۱۴ م. درگذشت، یزید بن مهلب در ۷۹۶ ه. ق. به فرمانروایی عراق و به سال ۷۹۸ ه. ق. ۷۱۷ م. دوباره به فرمانروایی خراسان رسید و گرگان و سرزمین‌های دیگری را به تصرف درآورد. در این سال، وی به طمع فتح طبرستان بدان‌جا لشکر کشید. اسپهبد ابتدا قصد عقب‌نشینی داشت اما به دلگرمی پسرش دازمهر دلخوش داشت و به مقاومت پرداخت. در اینجا منابع گزارش می‌دهند که اسپهبد به مناطق مختلف قاصدانی را برای ارسال کمک فرستاد. نکته جالب

در اینجا سال ارسال این سفیران (۷۱۸م.) با سال ارسال سفیر فرخان به چین در تاریخ تانگ (۷۱۸م.) است که یکسان است. این همزمانی خود گویای ارتباط فرخان با دربار تانگ است. به هر روی، در سال ۵۹۹ق. یزید بن مهلب در طبرستان شکست سختی از اسپهبد فرخان متحمل شد و سرانجام به سال ۵۱۰۲ق./۷۲۰م. در زمان حکومت یزید بن عبدالملک در جنگی حوالی کوفه کشته شد. پس از یزید بن مهلب، در واقع، با شروع حکومت قتیبه بن مسلم در سال ۵۸۵ق./۷۰۵م. بر خراسان (بلاذری، ۱۳۹۸: ۴۵۹)، برطبق گزارش مورخان اسلامی تخارستان و بلخ ما بین ۷۰۵ تا ۷۱۰ توسط وی فتح شد. این سال‌ها نیز با سال‌های پایانی تلاش نرسه در تخارستان همزمان است.

در سده‌های نخستین اسلامی علاوه بر بازماندگان یزدگرد، اسپهبدان آل دابویه نیز از امپراتوری تانگ یاری جستند (Wang Qinruo, 1960: J. 971; Ou Yangxiu, 1975: j. 221-6260). در اینجا پرسشی که مطرح می‌شود این است که چرا بازماندگان ساسانی و اسپهبدان طبرستان از دربار تانگ درخواست کمک داشتند؟ می‌توان دو دلیل برای آن تعریف کرد. نخست اینکه همزمان با فتح بخش بزرگی از ایران توسط اعراب و مرگ یزدگرد در ۶۵۱م.، سپاهیان تانگ در حال پیشروی در قلمرو ترکان در غرب آسیای مرکزی بودند. تا حدی که به تدریج چند سال بعد در ۶۵۷ تسخیر قلمرو خاقانات ترک شرقی و غربی پایان یافت. در طی کارزار امپراتوری تانگ علیه ترکان شرقی، خاقانات ترک شرقی پس از دستگیری حاکم خود، ایلگ خاقان در حدود سال ۶۳۰م. توسط سردار پرآوازه تانگ، لی جینگ (Li Jing) فروپاشید. با این پیروزی، ترکان، امپراتور تانگ تایزون (Taizong of Tang(唐太宗)) را به عنوان خاقان خود پذیرفتند. در ادامه، سپاهیان تانگ حملاتی علیه ترکان غربی داشتند. به تدریج در زمان امپراتور تایزون و گائوزون (Gaozong of Tang(唐高宗)) نبرد با ترکان غربی با شکست کامل آنها و فتح قلمروشان در ۶۵۷م. پایان یافت (Skaff, 2009: 184). فتح قلمرو ترکان غربی، قلمرو امپراتوری تانگ را به اوج خود رساند تا حدی که به نزدیکی دریای خزر رسید (Ou Yangxiu, 1975: j. 221-6259)^(۱۱)

دوم آنکه در میان امپراتوری‌های آن زمان، تنها امپراتوری تانگ و امپراتوری تبت بودند که توانستند در برابر اعراب مقاومت کنند. از آنجاکه سپاهیان امپراتوری تبت هنوز به غرب آسیای مرکزی نرسیده بودند، تنها امپراتوری تانگ توان مقابله با اعراب را داشت. به‌ویژه آنکه مناطق غربی آسیای مرکزی تا دریای خزر پس از شکست ترکان حوزه نفوذ سلسله تانگ بود و در حقیقت اسپهبدان طبرستان که پیش از این با ترکان

در گرگان می‌جنگیدند این بار سپاهیان تانگ را در همسایگی خود می‌دیدند. اگرچه درخواست کمک اسپهبدان طبرستان را نمی‌توان به تحت‌الحمایگی آنها توسط دربار تانگ تعبیر کرد. به عبارت دیگر، ادعای تحت‌الحمایگی حکومت‌های محلی غرب آسیای مرکزی در متون اسلامی بازتاب نیافته است، به همین جهت قطعیتی در آن وجود ندارد. به تدریج، در سال‌های پس از سقوط ساسانیان، آسیای مرکزی عرصه رقابت بین امپراتوری تانگ، امپراتوری تبت و خلافت اسلامی شد. در حقیقت استراتژی دربار تانگ که مناطق غربی یا آسیای مرکزی را «پرتگاه سقوط» امپراتوری خود می‌دید، باعث شد قرن هفتم و نیمه اول قرن هشتم میلادی هزینه سنگینی برای تسلط بر عمق استراتژیک خویش داشته باشند. برای نمونه، چوی‌رون (Cui Rong (崔融)) وقایع‌نگار شهیر دربار تانگ به روشنی اهمیت آسیای مرکزی را که در ادبیات دربار چین به مناطق غربی معروف بود، برای امپراتریس وو (Wu Zetian (武则天)) تشریح می‌کند. وی می‌گوید:

«اگر نتوانیم از این پادگان‌ها دفاع کنیم، مطمئناً بربرها مناطق غربی را بی‌ثبات می‌کنند. اگر آنها با یکدیگر ارتباط برقرار کنند، تهدیدی برای مناطق غرب رود زرد [به عنوان مثال، استان‌های امروزی گانسو و کین‌های] محسوب می‌شوند. علاوه بر این، اگر آنها با ترک‌ها در شمال متحد شوند، سربازان ما قادر نخواهند بود آنها را با عبور از صحرای موهایان^۱ [صحرائی در شمال غربی دون‌هوان^۲] که بیش از دو هزار لی است^۳ و در آنجا آب و علف یافت نمی‌شوند، شکست دهند. قبایل اوفادار به چین^۴ در بی‌ژو، شی‌ژو، بی‌تین^۵ [بشلیک] و آن‌شی همگی از بین خواهند رفت» (Wang, 2013: 150).

گفته فوق نشان‌دهنده وجود استراتژی مشخص در دربار تانگ بوده است. امپراتریس وو با نظر چوی‌رون موافقت کرد و تصمیم به حفظ پادگان‌های مهم تانگ در مناطق غربی گرفت. این تصمیم منجر به پس‌گرفتن پادگان‌های آن‌شی و توسعه حداکثری قلمرو تانگ در آسیای مرکزی شد (Beckwith, 2009: 130–131). در همین زمان بود که نرسه در تخارستان موفق به تثبیت حکومتش شد و پس از پدرش پیروز در

1 Moheyan.

2 Dunhuang.

3 Yī zhōu (伊州).

4 Xīy zhōu (西州).

5 běi tíng (北庭).

6 Ānxī (安西).

دربار تانگ نقش فرمانده جناح غربی امپراتوری را داشت (Ou Yangxiu, 1975: 6258-6260). با روی کار آمدن عباسیان، اعراب توانستند پیروزی مهمی علیه امپراتوری تانگ به دست بیاورند. آنها در نبرد طراز یا طلاس در سال ۷۵۱ میلادی توانستند بر شمال ماوراءالنهر سلطه یابند. درحقیقت پیروزیهای اعراب و نیروهای تبت به توسعه طلبی و بلندپروازی صد و پنجاه ساله امپراتوران تانگ در آسیای مرکزی پایان داد.

۲-۳. طبرستان در متون چینی

توسعه طلبی و بلندپروازی امپراتوران تانگ در آسیای مرکزی باعث شد تا حدممکن آنها از هرگونه تلاشی در جهت تضعیف اعراب مسلمان استقبال کنند. همزمان با نبردهای سپاهیان تانگ و اعراب در آسیای مرکزی، اسپهبدان طبرستان در برابر امویان و بعدها عباسیان مقاومت می کردند. جزئیات ایستادگی اسپهبدان آل دابویه در قسمت قبل بحث شد، به مانند پیروز و نرسه ساسانی که در دربار تانگ به آنها القاب و جایگاه ویژه‌ای بخشیده شد، اسپهبدان طبرستان نیز علاقه وافری به توسعه مناسبات خود با امپراتوران تانگ داشتند. درست هنگامی که نرسه در دربار تانگ به عنوان فرمانده بخشی از سپاهیان تانگ فعال بود، گزارش‌های جالب توجهی از ارتباط اسپهبدان طبرستان با دربار تانگ در متون چینی آمده که گویای اطلاع چینی‌ها از وضعیت سیاسی ایران در نخستین سده‌های اسلامی است. بر طبق متون دوره تانگ نخستین حاکم طبرستان که به دربار تانگ سفیر ارسال کرده، اسپهبد فرخان بزرگ است. شین تانگ شو می نویسد:

開元五年，有習阿薩般王安殺，並遣使者朝貢。

در سال پنجم کائی یوان (۷۱۸م.) شاه آن‌شاز کشور «شیا سی بان»^۱ [طبرستان]

سفیران خود را با هدایا به دربار فرستاد (Ou Yangxiu, 1975: j. 221-6260).

«آن‌شا» در اینجا احتمالاً اشاره به نام فرخان شاه طبرستان دارد. همان‌طور که نیای فرخان، گیلان شاه نام داشت، این احتمال وجود دارد که وی نیز به «فرخان‌شاه» شهرت داشته و نام «آن‌شا» در متون چینی آوانوشتی از نام وی باشد. به‌ویژه که کاراکتر آن ((安(Ān)) همواره در اول نام ایرانیان ساکن در چین از دوره هان تا اواسط دوره تانگ به کار می‌رفت. برای نمونه در قرن دوم میلادی آن شی گائو ((安世高(Ān Shigāo) و آن سیوان ((An Hsüan (Xuan)، راهبان اشکانی مروج دین بودایی در چین، نخستین اشخاص با پیشوند «آن» در چین بودند. از آن پس، پیشوند «آن» در چین مشخصه

1 Ān shā (安殺).

2 Xī ā sà bān (習阿薩般).

افرادی بود که از ایران به چین می‌آمدند (تجدد، ۱۳۷۹: ۳۷۲). مقام‌های دولتی و دینی خاندان «آن» در چین همه نشان از نفوذ و جایگاه این طبقه نخبه‌اشکانی دارد. قدرت و نفوذ آنها تا حدی بود که بالاترین مقامات دربار چین را برعهده داشتند. اما این جایگاه در اواسط سدهٔ هشتم بعد از قیام آن لوشان (安祿山) (An Lushan) (۷۵۷-۷۰۳ م.) متزلزل گشت. به هر روی منابع و از جمله سکه‌های ضرب شده در طبرستان با نوشتهٔ پهلوی که متعلق به سال‌های ۷۱۱ تا ۷۲۱ م. است به فرخان بزرگ تعلق دارد (Madelung, 1993: 542-543; Walker, 1941: 130-132). جان شین‌لان که شهرتی زیاد در زمینهٔ مطالعات روابط چین و تمدن‌های همجوار آن در غرب آسیا داشته است، می‌نویسد که واژهٔ «شیا سابان» (習阿薩般) (xí ā sà bān) در گزارش فوق‌آوانوشتی از طبرستان است که در گزارش‌های بعدی به صورت «توباسی‌دان» (陀拔斯) (tuó bá sī dān) (單) یا «سرزمین باسادان» (拔薩憚國) (bá sà dàn guó) نیز آمده است (Zhang, 1977, vol 3: 119).

وجود تهدیدهای ترکان و اعراب به عنوان دشمن مشترک اسپهبدان طبرستان و دربار تانگ مهمترین دلیل نزدیکی فرخان و دربار امپراتور شوان‌زون (Emperor Xuanzong) (唐玄宗) که طی سال‌های ۷۱۳-۷۵۶ م. در چین حکومت می‌کرد، بود. همان‌طور که اشاره شد سال (۷۱۸ م.) ذکر شده در گزارش فوق‌همزمان است با حملات یزید بن مهلب به طبرستان که متون اسلامی سال ۷۱۸ م./۹۸ ه.ق را برای آن ذکر کرده‌اند. همزمان بود با نبرد آکسو و اخراج اعراب از شمال ماوراءالنهر (Bai et al, 2003: 235-236) که خود اتفاقی امیدبخش برای بازماندگان ساسانی و حاکمان طبرستان بود. متون چینی در این سال‌ها از شخصی به نام «جولو» نیز یاد می‌کنند که پسر آلوهان^۲ یا بهرام دیگر فرزند آخرین شاه ساسانی بود (Zhang, 1977: 3/127). «جولو» احتمال بسیار همان خسرو است زیرا که طبری از شخصی به نام خسرو نام می‌برد که در ۷۲۸/۲۹ م. در ارتش خان ترک در ماوراءالنهر با اعراب می‌جنگید. طبری می‌نویسد: «خسرو پسر یزدگرد با سی تن پیش آنها آمد و گفت: ای گروه عربان چرا خودتان را به کشتن می‌دهید، من بودم که خاقان را آوردم که مملکت را به من بازدهد و برای شما امان می‌گیرم» (طبری، ۱۳۸۳: ۴۱۰/۹). فعالیت بقایای ساسانیان در آسیای مرکزی و همین‌طور فرخان بزرگ از وجود نبردهایی سرنوشت‌ساز علیه اعراب خبر می‌دهد.

1 Jū Luó (俱羅).

2 ā luó hàn (阿羅漢).

پس از فرخان بزرگ، متون چینی از دیگر حاکم طبرستان به نام «آلوشی دو» (ā lǔ (阿魯施多)) shī duō نام می‌برند که ظاهراً در زمان وی طبرستان به حکومتی تحت‌الحمایه دربار تانگ تبدیل شده بود. دانشنامه زه فو یوان گوئی نخستین گزارش مفصل در مورد این شاه و طبرستان نقل می‌کند که عبارت است از:

天寶三年閏二月封陁拔薩憚國王為恭化王冊曰：維天寶三年歲次甲申閏二月乙未朔二十二日丙辰皇帝詔曰：於虐王化所及禮在於懷柔蕃部有歸義存於冊命咨爾陀拔薩憚國王阿魯施多志懷恭順深達智謀實以使臣修其職貢信義昭著深可褒稱是用命爾為恭化王爾其祇奉典冊懋遵風教忠勤自勵始終無違用率於遐邦以宣我朝命可不慎歟。

در ماه دوم (کیسه) سال سوم تیان بائو^(۱۳) (۷۴۴م)، در دوره حکومت امپراتور شوانزون، امپراتور به فرمانروای طبرستان لقب «شاه گون‌هوا» داد. در کتاب آمد که: در پیام روز بیست و دوم ماه دوم سال سوم تیان بائو، امپراتور در فرمان سلطنتی اعلام کرد که نیت امپراتوران از حکومت، گستراندن لطف و محبت نسبت به مردم سرزمین‌های دور و نزدیک است. میل و علاقه قبیله‌های سرزمین‌های گوناگون، نشانه احترام و اطاعتشان نسبت به امپراتوری است. آلوشی دوآشاه طبرستان، خردمند و دوراندیش است و سفیران دربار را موردپذیرایی شاهانه قرار داده و همیشه سفیران خود را با باج و گزارش اوضاع کشور خود به دربار فرستاده است. وی بسیار خوش عهد و پیمان است. از همین رو شایسته اعتماد امپراتور است. هم‌اکنون لقب «شاه گون‌هوا» را به وی تفویض می‌کنم و امیدوارم که همچنان به اجرای مسئولیت‌های سنتی خود ادامه دهد. در سرزمین خود با مردم مهربان و بخشنده باشد و در میان شاهان دور و نزدیک در اطاعت از دستورات امپراتور الگو باشد (Wang Qinruo, 1960: j. 965).

«آلوشی دو» در اینجا آوانوشتی از نام اسپهبد خورشید است که طی سال‌های ۱۲۳-۱۴۳ق/۷۴۰-۷۶۰م. فرمانروای طبرستان بود (ابن‌اسفندیار، ۱۳۲۰: ۱۸۴). لحن و متن فرمان امپراتور گویای تعامل بین امپراتور با یکی از حاکمان زیردستش است. اهدای لقب «شاه گون‌هوا»^(۱۴) به اسپهبد خورشید یادآور القاب پیروز و نرسه ساسانی در دربار تانگ است که رسمی رایج جهت ایجاد پیوند بین دربار و شاهان محلی بوده است (Compareti, 2003: 203). بیان این‌چنینی نشان از شرایط سخت اسپهبد خورشید در زمان حکومتش دارد. طبق منابع چینی، به احتمال بسیار خورشید که خود را در مقابل

1 Gōng huà wáng (恭化王).

2 ā lǔ shī duō (阿魯施多).

اعراب ضعیف می‌پنداشته، تصمیم گرفت تا از دربار تانگ کمک بخواهد. همان‌طور که قبلاً نیز تأکید شد در متون اسلامی به ارتباط تجاری طبرستان با چین اشاره شده است. برای نمونه ابن‌اسفندیار می‌نویسد که مردم طبرستان با سقسین (در ترکستان)^(۱۵) و بلغار (در غرب) مناسبات تجاری داشتند (ابن‌اسفندیار، ۱۳۲۰: ۱۰۰). همین‌طور اشاره شده که منافع مشترک فرخان بزرگ با قتیبه در تجارت با ماوراءالنهر و ترکستان باعث دوستی بین این دو شد (Pourshariati, 2008: 314). اما این متون از تحت‌الحمایگی شاهان طبرستان حرفی نزده‌اند. از آنجاکه در عمل دربار تانگ حمایتی از این حاکمان نکرد، عدم‌اشاره به حمایت دربار تانگ از شاهان طبرستان در متون چینی طبیعی به نظر می‌رسد.

نخستین سفیر در سال ۷۴۴م. زمانیکه اسپهبد خورشید تحت سرپرستی عموی خود فرخان کوچک قرار داشت (Madelung, 1993: 542-543)، به دربار تانگ اعزام می‌گردد. سفرای بعدی نیز در سال‌های نخستین سلطنت وی اعزام شدند، زه فو یوان گوئی گزارش می‌دهد که:

天寶五載三月又拔斯單國王遣使來朝獻馬四十四

در ماه سوم سال پنجم تیان بائو (۷۴۷م.) فرمانروای طبرستان سفیران خود را به دربار فرستاد و چهل رأس اسب هدیه کرد (Wang Qinruo, 1960: J. 971).

天寶五載閏十月又拔斯單國王忽魯汗遣使獻千年棗。

در ماه دهم کبیسه سال پنجم تیان بائو (۷۴۸م.) هولوخان، فرمانروای طبرستان، سفیران خود را به دربار فرستاد و خرما هزار ساله پیشکش کرد (Wang Qinruo, 1960: J. 971).

همین‌طور گزارش مفصلی نیز در فصل دویست و بیست و یکم از *شین‌تانگ‌شو* وجود دارد که در ادامه ذکر می‌شود:

又有陀拔斯單者，或曰陀拔薩憚。其國三面阻山，北瀕小海。居婆里城，世為波斯東大將。波斯滅，不肯臣大食。天寶五載，王忽魯汗遣使入朝，封為歸信王。後八年，遣子自會羅來朝，拜右武衛員外中郎將，賜紫袍、金魚，留宿衛。為黑衣大食所滅。

همچنین کشور توپاسیدان^۱ یا توپاسدان^۲ وجود دارد که از سه طرف کوه‌ها آن را احاطه کرده‌اند و در شمال آن دریای کوچکی واقع است. مرکز آن شهر پولی^۳ است، حاکمان این منطقه نسل به نسل به عنوان فرمانده^(۱۶) شرق زیر فرمان پارس بودند. پس

1 Tuó bá sī dān (陀拔斯單)).

2 Tuó bá sà dàn (陀拔薩憚)).

3 Pó lǐ (婆里).

از سقوط پارس، به دربار داشی^۱ [خلافت عباسی] نپیوستند. در سال پنجم تیان بائو (۷۴۷ م.) شاه هولوخان^۲ [شاه طبرستان] سفیران خود را به دربار اعزام کرد و امپراتور به وی لقب «شاه گوئی سین»^۳ تفویض کرد. هشت سال بعد، وی پسر خویش زی هوی لو^۴ را به دربار فرستاد. امپراتور لقب سپهبد خارجی جناح راست محافظ امپراتوری را به او تفویض کرد. بعلاوه ردای بنفش و ماهی طلائی رنگ بخشید و او را محافظ امپراتور ساخت. این کشور بعداً به وسیله داشی اشغال گردید (Ou Yangxiu, 1975: j. 221-6259).

به مانند متن پیشین، در این گزارش نیز از القابی صحبت شده که به شاه طبرستان اهدا شده است. علاوه بر «گوئی سین»^(۱۷) که به معنی خوش پیمان است، عبارت لیوسو وی (Liúsù wèi (留宿衛)) در متن به معنی «خدمت به عنوان محافظ سلطنتی» است و حکایت از جایگاهی در دربار تانگ با عنوان محافظ کاخ امپراتور دارد. کلمه لیو (Liú (留)) به معنی «خدمت کردن» است و عبارت سو وی (Sù wèi (宿衛)) به معنی نگهبان یا محافظ است. گزارش فوق جزئیات دیگری نیز از طبرستان، پایتخت، و حاکمان آن در اختیار می‌گذارد. متن حتی به حضور فرزند خورشید در دربار اشاره می‌کند که یادآور عمل مشابه یزدگرد سوم است. دیگر نکته جالب در اینجا اشاره مولف به منصب موروثی اسپهبدان طبرستان است. همان‌طور که مشهور است، پس از یورش اعراب به ایران، اسپهبد خراسان به طبرستان رفته و در پناه کوه‌های آن به مقاومت برخاست. کوست خراسان که حدود شرقی آن تا چین می‌رسید، شامل قومس، جرجان، ری و بخش‌هایی از طبرستان نیز می‌شد (دنیل، ۱۳۶۷: ۹-۱۱). یعقوبی بر آن است که قومس اول شهرهای خراسان، بلخ و وسط خراسان و چاچ شرقی‌ترین ناحیه خراسان است (یعقوبی، ۱۳۹۳: ۴۳-۵۲). او همچنین نوشته که اسپهبد طبرستان خود را «از گیل‌گیلان، اسپهبد خراسان» معرفی می‌کرده است (همان: ۴۳). بنابراین طبرستان به عنوان بخشی از کوست شرق قرن‌ها در برابر اعراب مقاومت کرد و اسپهبدان آن خود را میراث‌داران ساسانیان می‌دیدند.

اطلاعات متن بالا گویای آن است که به احتمال بسیار فرخان کوچک عموی خورشید که از سال ۷۴۱ تا ۷۴۸ میلادی قیومیت وی را برعهده داشت، تلاش‌هایی

1Dà shí (大食).

2wáng hū lǔ hàn (王忽魯汗).

3guī xìn wáng ().

4“Zì huì luó” or “dzi-huai-la” (自會羅).

جهت تقویت موقعیت حکومت آل دابویه در برابر خلافت اموی انجام داد و از آشفتگی حاصل از به اصطلاح فتنه سوم^(۱۸) برای شورش علیه خلیفه مروان دوم (۷۴۴-۷۵۰م.) استفاده کرد. در حالی که مرزهای امپراتوری تانگ به نزدیکی دریای خزر رسیده بود و با شکست ترک‌ها به نیروی عمده آسیای مرکزی تبدیل شده بودند، همزمان خورشید و فرخان سعی داشتند تا حمایت امپراتور تانگ را برای حکومت آل دابویه به دست آورند. تلاشی که در متون تانگ، به شکل اغراق‌گونه‌ای و با لحنی نصیحت‌گونه روایت شد. بیانی این‌گونه در حقیقت، تأکید مورخان چینی است بر خواست ملت‌های دوردست در استفاده از اندرزهای مشفقانه امپراتور، با هدف اداره بهتر سرزمین خود تا این‌گونه در میان شاهان دور و نزدیک، در اطاعت از دستورات امپراتور، الگو باشند. به عبارت دیگر، نوع رفتار با سفرا برخاسته از قوانین مندرج در سیستم خراج دربار امپراتور چین بود که در تجارت و روابط خارجی با سرزمین‌های دیگر، بر تصدیق نقش برتر و محوری چین در شرق آسیا تأکید می‌کرد (Fairbank, 1949: 133). اوایل حکومت خورشید مصادف بود با حکومت هشام بن عبدالملک (۷۲۴-۷۴۳م.) و سال‌های آخر خلافت اموی و اوایل سلطنت خلافت عباسی که خود موجب وجود صلح و آرامش در خطه شمالی ایران شده بود. به تدریج با تثبیت خلافت عباسی در زمان منصور دوانیقی (۷۵۴-۷۷۵م.)، طبرستان دیگر بار توسط اعراب مورد تهدید قرار گرفت. همان‌طور که اشاره شد خدعه منصور دوانیقی موجب شد تا سرانجام، در سال‌های ۷۵۹-۷۶۰ طبرستان فتح گردد و اسپهبد خورشید دست به خودکشی زند که خود پایانی بر مناسبات طبرستان و دربار تانگ بود.

۴. نتیجه

با مرگ یزدگرد سوم و تسلط اعراب بر بخش بزرگی از ایران ساسانی، سلسله‌های محلی طبرستان که برخی نژاد از ساسانیان داشتند، برای حفظ فرهنگ و هویت خویش طبرستان را به پایگاه مقاومت ایرانیان در برابر اعراب تبدیل کردند. از جمله معروف‌ترین این سلسله‌ها آل دابویه بود که در عصر امویان و عباسیان به شدت در مقابل اعراب پایداری کردند و حتی توانستند مرزهای خویش را از شرق تا نیشابور توسعه دهند. همزمان با ایستادگی اسپهبدان در برابر اعراب و ترکان، امپراتوری تانگ توانست ترکان را مغلوب کرده و به مجاورت مرزهای خراسان بزرگ برسد. همان‌طور که اشاره شد دربار تانگ استراتژی مشخصی را برای حضور خود در آسیای مرکزی تعریف کرده بود و حفظ امنیت استان‌های غربی چین را در تسلط بر آن مناطق می‌دید. از این رو «مقر آن‌شی»

که پیشانی غربی امپراتوری تانگ محسوب می‌شد، با حمایت عملی از پیروز و نرسه و حمایت معنوی از حکومت‌های محلی شکننده در برابر اعراب تلاش داشت تا تسلط امپراتوری تانگ در آسیای مرکزی را استوار سازد. همزمان با حضور سپاهیان تانگ در نزدیکی مرزهای سرزمینی آل دابویه، اسپهبد فرخان بزرگ نیز برای دفع خطر اعراب زمینه را برای تماس سیاسی با چین مساعد دانست. این نیاز تا پایان حکومت آل دابویه نیز در طبرستان حس می‌شد، به همین خاطر اسپهبد خورشید، واپسین پناه خویش را در چین دید و فرزند خویش را با الگوگیری از یزدگرد سوم به دربار تانگ فرستاد. جزئیات این مناسبات در متون چینی دوره تانگ بازتاب یافته است و مقاله حاضر سعی کرده تا با استفاده از آنها و شرح استراتژی امپراتوری تانگ در آسیای مرکزی، دلیل گرایش ایرانیان به دربار تانگ مشخص شود. در واقع، تمایل حاکمان ایرانی به درخواست کمک از دربار حاکمان چین در سال‌های سقوط شاهنشاهی ساسانی رابطه مستقیمی با میل وافر چینی‌ها به گسترش نفوذشان در آسیای مرکزی دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: طبری، ۱۳۷۵: ۱۹۵۹/۵.
۲. نهاد سرپرستی سرزمین‌های غربی.
۳. این اثر طی سال‌های ۹۴۰-۹۴۵م. در دوره سلسله جین متأخر (۹۴۷-۹۳۶م) جمع‌آوری شد.
۴. این اثر مابین سال‌های ۱۰۴۳-۱۰۶۰م. در دوره سلسله سونگ گردآوری شد.
۵. این دانشنامه یکی از به اصطلاح «چهار کتاب بزرگ» (sòng sì dà shū, 宋四大書) سونگ شمالی به‌شمار می‌آید که در دوره سونگ گردآوری شد.
۶. نام طبرستان به شکل‌های باسدان (Bá sà dàn (拔薩憐))، باسی‌دان ((bá sī dān (拔斯單))، توباسی‌دان (tuó bá sī dān (陀拔斯單)) و توباسدان ((tuó bá sà dàn (陀拔薩憐)) در متون شین‌تانگ‌شو و دانشنامه زه فو یوان گوئی آمده است.
۷. از جمله پژوهش‌هایی که در مورد آسیای مرکزی در نخستین سده‌های اسلامی نوشته شده است، آثار محقق سرشناس بارتولد است که برای فهم تاریخ این دوره بسیار اهمیت دارد. وی در دو اثر خویش ترکمنستان تا حملات مغول‌ها (Barthold, 1928) و چهار مقاله درباره تاریخ آسیای مرکزی (Barthold, 1956) به خوبی با استفاده از منابع اسلامی، پهلوی و غیره توانسته تاریخ آن منطقه را تحلیل کند. همین‌طور مقاله زیمال (E. V. Zeimal) با عنوان تاریخ سیاسی ماورالنهر در تاریخ کمبریج ویراسته احسان یارشاطر که به حوادث سیاسی این منطقه و نحوه فتح آن توسط اعراب می‌پردازد (Zeimal, 1983). اگرچه آثار فوق به خوبی تاریخ آسیای مرکزی و تحولات آن را روشن ساخته‌اند اما عدم استفاده کافی از منابع چینی باعث شده تا به سیاست‌های امپراتوری تانگ و اهدافش توجهی نداشته باشند.

۸. فرشوادگر یا پتسخوارگر نام سلسله جبال از ری تا سوادکوه، دماوند و سلسله جبال البرز تا رودبار قزوین بوده است و نامه تنسر این نام را به صورت برشوادگر جیلان، دیلمان، رویان و دنباوند آورده است (بی‌نام، نامه تنسر، ۱۳۹۲: ۴۷).
۹. عنوان چینی دودوفو به معنی «مقر نظامی اداری» و دودو فرمانده این مقر است. در واقع، امپراتوری تانگ این عنوان را برای فرماندهان مرزی خود و شاهان تحت‌الحمايه استفاده می‌کرد که در مرزهای امپراتوری تانگ قلمروی تشکیل می‌دادند (Skaff, 2012: 248-249).
۱۰. خوزیمی آوانوشتی از خوارزم است که در شرق دریای مازندران قرار داشته و پیوند فرهنگی و جغرافیایی با گرگان داشت (Rapoport, 2012: 511-516).
۱۱. همان‌طور که اشاره شد، «اداره قیمومت آن‌شی» شهرهای بزرگ آسیای مرکزی از جمله مناطقی چون خوارزم را که نزدیک دریای خزر قرار داشت، برای مدتی تحت‌حمایت خود داشت (Ou Yangxiu, 1975: j. 221-6259)، علاوه بر این، در متون اسلامی چین گاهی با نام ترکستان نامیده می‌شد و مورخان زمانی که به چین اشاره می‌کردند در واقع به ترکستان غربی در شمال غرب چین اشاره داشتند (Pourshariati, 2008: 428). ابن‌اسفندیار می‌نویسد که مردم طبرستان به سقسین (نام ولایتی است در ترکستان) و بلغار (در غرب) مناسبات تجاری داشتند (ابن‌اسفندیار، ۱۳۲۰: ۱۰۰). همین‌طور منافع مشترک فرخان بزرگ با قتیبه در تجارت با ماوراءالنهر آسیای مرکزی و ترکستان باعث دوستی بین این دو شد (Pourshariati, 2008: 314).
۱۲. حدود هزار کیلومتر.
۱۳. تیان‌باو نام آخرین دوره (۷۵۶-۷۴۲ م.) شاهی امپراتور شوان‌زون (Emperor Xuanzong (唐玄宗)) از سلسله تانگ است که طی سال‌های ۷۱۳-۷۵۶ میلادی حکومت می‌کرد.
۱۴. این لقب به معنی سرداری است که به دربار امپراتور تانگ پیوسته و به امپراتور تعظیم کرده است.
۱۵. در متون اسلامی گاهی مورخان از چین با عنوان ترکستان یاد می‌کردند و در واقع به ترکستان غربی در شمال غرب چین اشاره داشتند (Pourshariati, 2008: 428). سقسین نام ولایتی است از ترکستان و بعضی سقتین خوانده اند (به سکون قاف و تایی قرشت).
۱۶. دا جیان (大將 (Dajiang))، در چین باستان معادل فرمانده عالی‌رتبه بوده است و احتمالاً بسیار این مقام به مقام اسپهبد اشاره دارد.
۱۷. لحن و متن فرمان امپراتور گویای تعامل بین امپراتور با یکی از حاکمان زیردستش است. اهدای القایی مانند «گوئی‌سین» به اسپهبد خورشید، یادآور لقب‌های پیروز و نرسه ساسانی در دربار تانگ است که رسمی رایج برای ایجاد پیوند بین دربار چین و شاهان محلی بوده است. اقدامی که تأکیدی بر پذیرش جایگاه خداگونه او بود (Compareti, 2003: 203).
۱۸. فتنه سوم مجموعه‌ای از جنگ‌ها و قیام‌های داخلی علیه خلافت اموی بود که با سرنگونی خلیفه ولید دوم در سال ۷۴۴ م. آغاز شد و با پیروزی مروان دوم برابر شورشیان و رقبای مختلف خلافت در سال ۷۴۷ م. خاتمه یافت. باین‌حال، قدرت اموی تحت‌سلطه مروان دوم هرگز به‌طور کامل احیا نشد و جنگ داخلی به برقراری خلافت عباسیان منجر شد.

منابع

آملی، محمد بن حسن اولیاءالله، تاریخ رویان، تصحیح منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.

- ابن اسفندیار کاتب، بهالدین محمد بن حسن، *تاریخ طبرستان*، تصحیح عباس اقبال، جلد اول، تهران، کلاله خاور، ۱۳۳۰.
- اشپولر، برتولد، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه عبدالجواد فلاطوری، جلد اول، چاپ پنجم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، *فتوح البلدان*، ترجمه محمد توکل، تهران، ماهریس، ۱۳۹۸.
- بی‌نام، *نامه تنسر به گشنسب*، تصحیح مجتبی مینوی، تهران، مجلس، ۱۳۹۲.
- تجدد، نهال، «نخستین مترجمان آیین بودا در چین»، *ایران‌نامه*، شماره ۷۲، ۳۶۷-۳۷۴، ۱۳۷۹.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری (تاریخ الرسل والملوک)*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ۱۳۷۵.
- ذیل، التون. ال، *تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.
- یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۲.
- Bai, Shouyi et al, *A History of Chinese Muslim*, Vol.2, Beijing, Zhonghua Book Company, 2003.
- Barthold, V. V., *Four Studies on the History of Central Asia*, Leiden: Brill, 1956.
- , W., *Turkestan Down to the Mongol Invasion (2nd ed.)*, London: Luzac & Co, 1928.
- Beckwith, Christopher I, *Empires of the Silk Road: A History of Central Eurasia from the Bronze Age to the Present*. Princeton: Princeton University Press, 2009.
- Compareti, M, "The Last Sasanians in China." *Eurasian Studies*, no, 2, 197-213, 2003,
- Daryaee, T., 'Yazdegerd's Last Year: Coinage and History of Sīstān at the End of Late Antiquity' in T. Daryaee & O. Tabibzadeh (eds.), *Iranistik: Deutschsprachige Zeitschrift für iranistische Studien. Festschrift für Erich Kettenhofen*, 5. Jahrgang, Heft 1&2, 2006-2007, Tehran, 21-30, 2009.
- De la Vaissière, Étienne, "Sogdians in China: A Short History and Some New Discoveries". *Silkroad Journal*, Vol. 1, No. 2, The Silkroad Foundation, 23-27, 2003.
- Gibb, H. A. R., *The Arab conquests in Central Asia*, London: Royal Asiatic Society, 1923.
- Liu Xu, "Western Barbarians", *Old Books of the history of Tang Dynasty*, Volume 198, Biographieslives 148, Beijing, 1975.
- Madelung, Wilferd, "Dabuyids". In Yarshater, Ehsan (ed). *Encyclopaedia Iranica*, Vol. VI, Fasc. 5. London et al.: Routledge & Kegan Paul, 541-544, 1993.
- Ouyang Xiu, *Song Qi zhuan*, *New Books of the history of Tang Dynasty*, Volume 221(II), Biographieslives 146 (II). Beijing: Chinese publisher, 1975.
- Pasha zanous, Hamidreza, Esmaeil Sangari, "The Last Sasanians in Chinese Literary Sources: Recently Identified Statue Head of a Sasanian Prince at the Qianling Mausoleum", *Iranian Studies*, vol. 51, Issue 4, 499-515, 2018.
- Rapoport, Yuri Aleksandrovich, "Chorasnia i. Archeology and pre-Islamic history," *Encyclopædia Iranica*, V/5, 511-516, 2012. available online at <http://www.iranicaonline.org/articles/chorasmia-i>

- Skaff, Jonathan Karem, "Tang Military Culture and Its Inner Asian Influences" in: *Military Culture in Imperial China*, Nicola Di Cosmo (ed.), Cambridge, Harvard University Press, 165-191, 2009
- Spuler, B., "Dabuya", *The Encyclopaedia of Islam*, Vol. II, ed.B. Lewis, C. Pellat and J. Schacht, Brill, 1991, 74.
- Twitchett, D., *Cambridge History of China, Sui and T'ang China 589-906*, Part I, vol.3, Cambridge University Press, 1979.
- Walker, J., *A Catalogue of Arab-Sasanian Coins*, London, 1941.
- Wang Qinruo 王钦若, *Cefu yuangui 册府元龟*, Chinese Text Project, 1960, Online Edition, available at <https://ctext.org/wiki.pl?if=en&res=903155>
- Wang, Zhenping, *Tang China in Multi-Polar Asia: A History of Diplomacy and War*, University of Hawaii Press, 2013.
- Zeimal, E. V., "The Political History of Transoxiana". In Yarshater, Ehsan (ed). *The Cambridge History of Iran*, Volume 3(1): The Seleucid, Parthian and Sasanian Periods. Cambridge: Cambridge University Press. pp. 232–262. ISBN 0-521-20092-X.
- Zhang Xinglang, *The Collection of the Historical Materials of Communications between China and the West (《中西交通史料汇编》)*, Vol. III, Beijing: Zhonghua Book Co, 1977.